

شهادۃ الایمان فی العهد القديم

¹ وَأَمَّا الْإِيمَانُ فَهُوَ التَّيَقُّنُ بِمَا يُرْجَى وَالْإِيمَانُ بِأُمُورٍ لَا تُبْهَنُ. ² فَإِنَّهُمْ فِي هَذَا شُهِدُوا لِلْقَدَمَاءِ. ³ بِالْإِيمَانِ تَفْهَمُ أَنَّ الْعَالَمِينَ أَنْفَقْتَ بِكَلِمَةِ اللَّهِ حَتَّى لَمْ يَتَكَوَّنْ مَا يَبْرَى مِمَّا هُوَ ظَاهِرٌ. ⁴ بِالْإِيمَانِ قَدَّمَ هَابِيلُ لِلَّهِ ذَبِيحَةً أَفْضَلَ مِنْ قَايِنَ، فَبِهِ شُهِدَ لَهُ أَنَّ بَارًّا إِذْ شَهِدَ اللَّهُ لِقَرَابَتِهِ، وَبِهِ، وَإِنْ مَاتَ، يَتَكَلَّمُ بَعْدُ. ⁵ بِالْإِيمَانِ قِيلَ أَخْنُوحُ لِكَيْ لَا تَبْرَى الْمَوْتُ وَلَمْ يَجِدْ لَأَنَّ اللَّهَ تَقَلَّهَ، إِذْ قَبْلَ تَقَلُّهِ شُهِدَ لَهُ بِأَنَّهُ قَدْ أَرْضَى اللَّهَ. ⁶ وَلَكِنْ بِدُونِ إِيْمَانٍ لَا يُمَكِّنُ إِِرْصَاؤُهُ، لِأَنَّهُ يَجِبُ أَنْ الَّذِي يَأْتِي إِلَى اللَّهِ يُؤْمِنُ بِأَنَّهُ مُوجُودٌ وَأَنَّهُ يُجَاوِزُ الَّذِينَ يَطْلُبُونَهُ. ⁷ بِالْإِيمَانِ نُوحٌ، لَمَّا أَوْجِيَ إِلَيْهِ عَنْ أُمُورٍ لَمْ تُرْ بَعْدُ، خَافَ قَبْتِي فُلْكَاءَ لِحَلَاصِ بَيْتِهِ، فَبِهِ دَانَ الْعَالَمُ وَصَارَ وَارِثًا لِلْبِرِّ الَّذِي حَسَبَ الْإِيمَانِ. ⁸ بِالْإِيمَانِ إِبْرَاهِيمُ، لَمَّا دُعِيَ، أَطَاعَ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي كَانَ غَتِيدًا أَنْ يَأْخُذَهُ مِيرَاثًا، فَخَرَجَ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ إِلَى أَيْنَ يَأْتِي. ⁹ بِالْإِيمَانِ تَعَرَّبَ فِي أَرْضِ الْمُؤَعَّدِ كَأَنَّهَا غَرِبَتُهُ سَاكِنًا فِي خِيَامٍ مَعَ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ الْوَارِثَيْنِ مَعَهُ لِهَذَا الْمُؤَعَّدِ عَيْنِهِ، ¹⁰ لِأَنَّهُ كَانَ يَنْتَظِرُ الْمَدِينَةَ الَّتِي لَهَا الْأَسَاسَاتُ الَّتِي صَانِعُهَا وَبَارِئُهَا اللَّهُ. ¹¹ بِالْإِيمَانِ سَارَهُ تَمَسُّهَا أَيْضًا أَحَدَتْ قُدْرَةً عَلَى إِنْشَاءِ نَسْلِ وَبَعْدَ وَقْتِ السَّنِّ وَلَدَتْ، إِذْ حَسِبَتْ الَّذِي وَعَدَ صَادِقًا. ¹² لِذَلِكَ وَلَدَ أَيْضًا مِنْ وَاحِدٍ، وَذَلِكَ مِنْ مُمَاتٍ، مِثْلُ نُجُومِ السَّمَاءِ فِي الْكَثْرَةِ وَكَالزَّمْلِ الَّذِي عَلَى شَاطِئِ الْبَحْرِ الَّذِي لَا يَغْدُ. ¹³ فِي الْإِيمَانِ مَاتَ هَؤُلَاءِ أَجْمَعُونَ وَهُمْ لَمْ يَبَالُوا بِالْمَوَاعِيدِ، بَلْ مِنْ بَعِيدٍ تَنْظَرُوهَا وَصَدَّقُوهَا وَحَيُّوهَا وَأَقْرَبُوا بِأَنَّهُمْ غُرَبَاءُ وَتَرَلَاءُ عَلَى الْأَرْضِ. ¹⁴ فَإِنَّ الَّذِينَ يَقُولُونَ مِثْلَ هَذَا يُظْهِرُونَ أَنَّهُمْ يَطْلُبُونَ وَطَنًا. ¹⁵ فَلَوْ ذَكَرُوا ذَلِكَ الَّذِي خَرَجُوا مِنْهُ لَكَانَ لَهُمْ فُرْصَةٌ لِلرُّجُوعِ، ¹⁶ وَلَكِنْ الْآنَ يَنْتَعُونَ وَطَنًا أَفْضَلَ، أَيْ سَمَاوِيًّا، لِذَلِكَ لَا يَسْتَجِ بِهَمِّ اللَّهِ أَنْ يُدْعَى إِلَهُهُمْ لِأَنَّهُ أَعَدَّ لَهُمْ مَدِينَةً. ¹⁷ بِالْإِيمَانِ قَدَّمَ إِبْرَاهِيمُ إِسْحَاقَ وَهُوَ مُجَرَّبٌ، قَدَّمَ اللَّهُ الَّذِي قِيلَ الْمَوَاعِيدِ، وَجِدَهُ، الَّذِي قِيلَ لَهُ: "إِنَّهُ بِإِسْحَاقَ يُدْعَى لَكَ نَسْلٌ"، ¹⁸ إِذْ حَسِبَ أَنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى الْإِقَامَةِ مِنَ الْأَمْوَاتِ أَيْضًا الَّذِينَ مِنْهُمْ أَحَدَهُ أَيْضًا فِي مِثَالٍ. ¹⁹ بِالْإِيمَانِ إِسْحَاقُ بَارَكَ يَعْقُوبَ وَعِيسُو مِنْ جِهَةِ أُمُورٍ غَتِيدَةٍ. ²⁰ بِالْإِيمَانِ يَعْقُوبُ عِنْدَ مَوْتِهِ بَارَكَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْ ابْنَيْ يَوْسُفَ وَسَجَدَ عَلَى رَأْسِ عَصَاهُ. ²¹ بِالْإِيمَانِ يَوْسُفُ عِنْدَ مَوْتِهِ ذَكَرَ خُرُوجَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَوْصَى مِنْ

شاهکارهای ایمان

¹ پس ایمان، اعتماد بر چیزهای امید داشته شده است و برهان چیزهای نادیده. ² زیرا که به این، برای قدما شهادت داده شد به ایمان فهمیده ایم که عالمها به کلمه خدا مرتب گردید، حتی آنکه چیزهای دیدنی از چیزهای نادیدنی ساخته شد. ³ به ایمان هابیل قربانی نیکوتر از قاین را به خدا گذرانید و به سبب آن شهادت داده شد که عادل است، به آنکه خدا به هدایای او شهادت می‌دهد؛ و به سبب همان بعد از مردن هنوز گوینده است. ⁴ به ایمان خنوخ منتقل گشت تا موت را نبیند و نایاب شد چرا که خدا او را منتقل ساخت زیرا قبل از انتقال وی شهادت داده شد که رضامندی خدا را حاصل کرد. ⁵ لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است، زیرا هر که تقرب به خدا جوید، لازم است که ایمان آورد بر اینکه او هست و جویندگان خود را جزا می‌دهد. ⁶ به ایمان نوح چون درباره اموری که تا آن وقت دیده نشده، الهام یافته بود، خداترس شده، کشتی‌ای بجهت اهل خانه خود بساخت و به آن، دنیا را ملزم ساخته، وارث آن عدالتی که از ایمان است گردید. ⁷ به ایمان ابراهیم چون خوانده شد، اطاعت نمود و بیرون رفت به سمت آن مکانی که می‌بایست به میراث یابد. پس بیرون آمد و نمی‌دانست به کجا می‌رود. ⁸ و به ایمان در زمین وعده مثل زمین بیگانه غربت پذیرفت و در خیمه‌ها با اسحاق و یعقوب که در میراث همین وعده شریک بودند مسکن نمود. ⁹ زانرو که مترقب شهری بانیاد بود که معمار و سازنده آن خداست. ¹⁰ به ایمان خود ساره نیز قوت قبول نسل یافت و بعد از انقضای وقت زایید، چونکه وعده دهنده را امین دانست. ¹¹ و از این سبب، از یک نفر و آن هم مرده، مثل ستارگان آسمان، کثیر و مانند ریگهای کنار دریا، بی‌شمار زاییده شدند.

¹² در ایمان همه ایشان فوت شدند، در حالیکه وعده‌ها را نیافته بودند، بلکه آنها را از دور دیده، تحیت گفتند و اقرار کردند که بر روی زمین، بیگانه و غریب بودند. ¹³ زیرا کسانی که همچنین می‌گویند، ظاهر می‌سازند که در جستجوی وطنی هستند. ¹⁴ و اگر جایی را که از آن بیرون آمدند، بخاطر می‌آورند، هرآینه فرصت می‌داشتند که برگردند. ¹⁵ لکن الحال مشتاق وطنی نیکوتر یعنی وطن سماوی هستند و از اینرو خدا

از ایشان عار ندارد که خدای ایشان خوانده شود، چونکه برای ایشان شهری مهیا ساخته است.¹⁷ به ایمان ابراهیم چون امتحان شد، اسحاق را گذراند و آنکه وعده‌ها را پذیرفته بود، پسر یگانه خود را قربانی می‌کرد؛¹⁸ که به او گفته شده بود که نسل تو به اسحاق خوانده خواهد شد.¹⁹ چونکه یقین دانست که خدا قادر بر برانگیزانیدن از اموات است و همچنین او را در مثلی از اموات نیز باز یافت.²⁰ به ایمان اسحاق نیز یعقوب و عیسو را در امور آینده برکت داد.²¹ به ایمان یعقوب در وقت مُردن خود، هر یکی از پسران یوسف را برکت داد و بر سر عصای خود سجده کرد.²² به ایمان یوسف در حین وفات خود، از خروج بنی‌اسرائیل اخبار نمود و درباره استخوانهای خود وصیت کرد.²³ به ایمان موسی چون متولد شد، والدینش او را طفلی جمیل یافته، سه ماه پنهان کردند و از حکم پادشاه بیم نداشتند.²⁴ به ایمان چون موسی بزرگ شد، ابا نمود از اینکه پسر دختر فرعون خوانده شود،²⁵ و دلیل بودن با قوم خدا را پسندیده تر داشت از آنکه لذت اندک زمانی گناه را ببرد؛²⁶ و عار مسیح را دولتی بزرگتر از خزائن مصر پنداشت زیرا که به سوی مجازات نظر می‌داشت.²⁷ به ایمان، مصر را ترک کرد و از غضب پادشاه ترسید زیرا که چون آن نادیده را بدید، استوار ماند.²⁸ به ایمان، عید فصیح و پاشیدن خون را به عمل آورد تا هلاک کننده نخست زادگان، بر ایشان دست نگذارد.²⁹ به ایمان، از بحر قُلُزُم به خشکی عبور نمودند و اهل مصر قصد آن کرده، غرق شدند.³⁰ به ایمان حصار آریحا چون هفت روز آن را طواف کرده بودند، به زیر افتاد.³¹ به ایمان، راحاب فاحشه با عاصیان هلاک نشد زیرا که جاسوسان را به سلامتی پذیرفته بود.

³² و دیگر چه گویم؟ زیرا که وقت مرا کفاف نمی‌دهد که از جدعون و باراق و شمشون و یفتاح و داود و سموئیل و انبیا اخبار نمایم،³³ که از ایمان، تسخیر ممالک کردند و به اعمال صالحه پرداختند و وعده‌ها را پذیرفتند و دهان شیران را بستند،³⁴ سُورَت آتش را خاموش کردند و از دم شمشیرها رستگار شدند و از ضعف، توانایی یافتند و در جنگ شجاع شدند و لشکرهای غریبا را منهزم ساختند.³⁵ زنان، مردگان خود

جَهَّة عَظَامِهِ.²³ بِالْإِيمَانِ مُوسَى، بَعْدَمَا وُلِدَ، أَحْفَاهُ أَبَوَاهُ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ لِأَنَّهُمَا رَأَيَا الصَّبِيَّ جَمِيلًا وَلَمْ يَخْشَيَا أَمْرَ الْمَلِكِ.²⁴ بِالْإِيمَانِ مُوسَى لَمَّا كَثُرَ أَبِي أَنْ يُدْعَى ابْنُ ابْنَتِهِ فِرْعَوْنَ²⁵ مُفَضَّلًا بِالْآخَرَى أَنْ يُذَلَّ مَعَ شَعْبِ اللَّهِ عَلَى أَنْ يَكُونَ لَهُ تَمَتُّعٌ وَقِيَّتٌ بِالْحَطِيَّةِ،²⁶ حَاسِبًا عَارَ الْمَسِيحِ غِنَى أُعْطِمَ مِنْ خَزَائِنِ مِصْرَ لِأَنَّهُ كَانَ يَنْتَظِرُ إِلَى الْمَجَازَةِ.²⁷ بِالْإِيمَانِ تَرَكَ مِصْرَ غَيْرَ خَائِفٍ مِنْ غَضَبِ الْمَلِكِ لِأَنَّهُ تَشَدَّدَ كَأَنَّهُ يَرَى مَنْ لَا يَرَى.²⁸ بِالْإِيمَانِ صَنَعَ الْفُصْحَ وَرَشَّ الدَّمَ لَيْلًا يَمَسُّهُمْ الَّذِي أَهْلَكَ الْبُكَّارَ.²⁹ بِالْإِيمَانِ اجْتَازُوا فِي الْبَحْرِ الْأَحْمَرِ كَمَا فِي الْيَابِسَةِ، الْأَمْرُ الَّذِي لَمَّا سَرَعَ فِيهِ الْمَصْرِيُّونَ عَرَفُوا.³⁰ بِالْإِيمَانِ سَقَطَتْ أَسْوَارُ أَرِيحَا بَعْدَمَا طِيفَ حَوْلَهَا سَبْعَةَ أَيَّامٍ.³¹ بِالْإِيمَانِ رَاحِبُ الزَّانِيَةِ لَمْ تَهْلِكْ مَعَ الْعُصَاةِ إِذْ قِيلَتْ الْجَاسُوسِينَ بِسَلَامٍ.³² وَمَاذَا أَقُولُ أَيْضًا؟ لِأَنَّهُ يُعَوِّزُنِي الْوَقْتُ إِنْ أَخْبَرْتُ عَنْ جِدْعُونَ وَبَارَاقَ وَشَمْشُونَ وَيَفْتَاحَ وَدَاوُدَ وَصَمُوئِيلَ وَالْأَنْبِيَاءِ،³³ الَّذِينَ بِالْإِيمَانِ قَهَرُوا مَمَالِكَ، صَنَعُوا بَرًّا، تَأَلَّوْا مَوَاعِيدَ، سَدُّوا أَفْوَاهَ أَسُودٍ،³⁴ أَطْفَأُوا قُوَّةَ النَّارِ، تَجَوَّأُوا مِنْ حَذِّ السَّيْفِ، تَقَوَّوْا مِنْ ضَعْفٍ، صَارُوا أَشِدَّاءَ فِي الْحَرْبِ، هَزَمُوا جُيُوشَ غُرَبَاءَ،³⁵ أَخَذَتْ نِسَاءُ أَمْوَانَهُنَّ بِفِيَامَةٍ، وَأَخْرَوْنَ عُذْبُوا وَلَمْ يَقْبَلُوا النَّجَاةَ لِكَيْ يَتَأَلَّوْا قِيَامَةً أَفْضَلَ،³⁶ وَأَخْرَوْنَ تَجَرَّبُوا فِي هُزْءٍ وَجَلَدٍ ثُمَّ فِي قُبُورٍ أَيْضًا وَحَسِيسٍ، رُحِمُوا، نُشِرُوا، جُرُّوا، مَاتُوا قَتْلًا بِالسَّيْفِ، طَافُوا فِي جُلُودِ عَنَمٍ وَجُلُودِ مِعْرَى، مُعْتَازِينَ، مَكْرُوبِينَ، مُذَلِّينَ،³⁸ وَهُمْ لَمْ يَكُنِ الْعَالَمُ مُسْتَجِقًّا لَهُمْ، تَائِهِينَ فِي بَرَارِيٍّ وَجِبَالٍ وَمَعَايِرَ وَشُفُوقِ الْأَرْضِ.³⁹ قَهَرُوا لِكُلِّهِمْ، مَشْهُودًا لَهُمْ بِالْإِيمَانِ، لَمْ يَتَأَلَّوْا الْمَوْعِدَ إِذْ سَبَقَ اللَّهُ فَتَطَرَّ لَنَا شَيْئًا أَفْضَلَ لِكَيْ لَا يُكْمَلُوا بِدُونِنَا.

را به قیامتی باز یافتند، لکن دیگران معذب شدند و خلاصی را قبول نکردند تا به قیامت نیکوتر برسند.³⁶ و دیگران از استهزاها و تازیانه‌ها بلکه از بندها و زندان آزموده شدند.³⁷ سنگسار گردیدند و با اژه دویاره گشتند. تجربه کرده شدند و به شمشیر مقتول گشتند. در پوستهای گوسفندان و بزها محتاج و مظلوم و ذلیل و آواره شدند.³⁸ آنانی که جهان لایق ایشان نبود، در صحراها و کوه‌ها و مغاره‌ها و شکافهای زمین پراکنده گشتند.³⁹ پس جمیع ایشان با اینکه از ایمان شهادت داده شدند، وعده را نیافتند.⁴⁰ زیرا خدا برای ما چیزی نیکوتر مهیا کرده است تا آنکه بدون ما کامل نشوند.